

در معرفی محمود درویش و نزار قبانی

تراپ حق شناس

به جای مقدمه:

از آثار محمود درویش و نزار قبانی، دو شاعر بزرگ و معاصر عرب، سه شعر برگزیده ایم: یک شعر بلند اثر درویش و دو شعر اثر نزار قبانی. اما لازم است از پیش، اشاره ای کنیم به زندگی و هنر این دو شاعر.

محمود درویش در ۱۹۴۲ در دهکده ی البروه (فلسطین) زاده شد. در زمان تأسیس دولت اسرائیل شش ساله بود و مجبور شد همراه با خانواده به لبنان پناهنده شود. یک سال بعد آنها مخفیانه به فلسطین بازگشتند اما دهکده شان با خاک یکسان و از نقشه حذف شده بود و به جای آن، دولت اسرائیل یک مستعمره (کولونی) برپا کرده بود. این، برای او به معنی تبعید در قلب میهن بود و تجربه ای تلخ که پس از آوارگی می چشید. چهارده ساله بود که برای نخستین بار در شهر حیفا به زندان افتاد. در آن زمان تنها تشکیلی که می توانست تاحدی به سرنوشت فلسطینی ها بپردازد و آنها می توانستند دردها و آرزوهای خود را در نشریات آن آزادانه بیان کنند حزب کمونیست بود. لذا محمود درویش به این حزب پیوست و به نوشتن در دو نشریه: الاتحاد و الجدید که وابسته به آن بودند پرداخت. بارها به زندان یا به خارج نشدن از حوزه ی قضائی شهر محکوم شد و ناگزیر بود هر روز خود را به کلانتری معرفی کند.

او از بنیانگذاران موجی ادبی ست که غسان کنفانی آن را ادبیات مقاومت نامیده است (۱). در سال های دهه ی ۶۰ میلادی، وی با هیأتی از نویسندگان اسرائیلی به کشورهای بلوک شرق سفر کرد. نگارنده به یاد دارد که شرکت وی در این سفر مورد انتقاد برخی از مبارزان انقلابی عرب قرار گرفت که چرا وی با هیأت اسرائیلی همراه بوده است. اما سازمان آزادیبخش فلسطین به دفاع از وی پرداخت و گفت که وظیفه ی هنرمندی مثل محمود، نه به دوش گرفتن تفنگ، بلکه معرفی ادبیات و هنر فلسطین به جهانیان است. محمود درویش که برای ادامه ی تحصیل به مسکو رفته بود، در سال ۱۹۷۱ ناگهان دانشگاه را رها کرد و به قاهره رفت و مستقیماً به جنبش مردم میهنش پیوست و در جهان عرب شور و استقبال فراوان برانگیخت. از آن پس، زندگی و اماکن اقامت او با فراز و فرودها و تحولات جنبش استقلال طلبانه ی فلسطین همراه بوده و در بیروت و تونس و پاریس و اردن و رام الله بسر برده است. چند سال عضو کمیته ی اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین بود و در ۱۹۹۳ که قرارداد اسلو امضا شد از آن سازمان کناره گرفت. نقد وی از امضای این قرارداد به هیچ رو باعث نشد که از جنبش و تحولات آن رویگردان شود و به رغم شعری که وی پس از قرارداد مزبور، در انتقاد از یاسر عرفات سرود و او را به همین مناسبت «سلطان احتضار» نامید و گفت «تاج و تختت جسد توست» (عرشک نعشک) هرگز از دایره ی یک بحث دموکراتیک خارج نشد و زمانی که عرفات در رام الله در محاصره ی نیروهای اسرائیلی قرار داشت به دفاعی شرافتمندانه از او پرداخت.

وی رئیس اتحادیه ی نویسندگان فلسطینی، بنیانگذار یکی از وزین ترین فصلنامه های ادبی و

مدرن عرب به نام الکرمل و از بنیانگذاران پارلمان بین المللی نویسندگان (همراه با ژاک دریدا، سلمان رشدی، پی یر بوردیو و...) است. اشعار او به زبانهای فراوانی ترجمه شده است. در بولتن کانون ملی کتاب که در معرفی ۱۲ نویسنده ی فلسطینی توسط وزات فرهنگ فرانسه در سال ۱۹۹۷ منتشر شده چنین می خوانیم: «پروژه ی شعری او، پروژه ای ست در گوهر خود تراژیک، زیرا درک و آگاهی فلسطینی از تراژدی، به گفته ی او، چنان فرابالیده که می تواند هر تراژدی را، از یونان باستان گرفته تا امروز، در خود ببیند. اما این پروژه، در واقع، پروژه ی حماسه ای ست تغزلی. او می کوشد زبان شاعرانه را در افق های حماسی به پرواز درآورد، آنجا که تاریخ فضائی ست از اقلیم های گسترده ی شاعرانه، که آغوششان باز است به روی خطرکردن های بیکران ملت ها، تمدنها و فرهنگها و بر جستار عناصر تشکیل دهنده ی هویت ذهنی در تقاطع آمیزش ها، کشمکش ها و همزیستی های هویتی». درباره ی دو جنبه از شخصیت خود به عنوان «فعال سیاسی و شاعر» می گوید: «این دو هستی که وجود مرا می سازند آنقدر با یکدیگر عجین اند که این تمایز در واقع امری نسبی ست و بیشتر در حد یک آرزو ست تا واقعیت. این دو هستی هریک زبان خاص خود را دارند و برای جدا کردن این دو زبان و دو نحوه برداشت آنها از فلسطین است که خود را بسیار مقید می دانم که در وجود خویش شاعر را از فعال سیاسی متمایز کنم ... من به تفکیک بین این دو جنبه از هستی ام نیازمندم» (۲). محمود درویش در جهان عرب از محبوبیت کم نظیری برخوردار است. نیز گفتنی ست که ترجمه ی آثار او در بیش از ده کتاب به فرانسه منتشر شده چنانکه به انگلیسی هم ترجمه های متعددی از او موجود است. به فارسی نیز اشعار وی در کتابها و دفترهای ادبی به طور پراکنده یا مستقل ترجمه شده است.

۱- رک. به ترجمه ی مقاله ای تحت عنوان ادبیات فلسطین در مجله ی جهان نو شهریور ۱۳۴۸ تهران، به همین قلم.

۲- رک. به ترجمه ی مصاحبه ای از او در نقطه شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، به همین قلم.

نزار قبانی در زندگینامه ی خود می نویسد: «در روز ۲۱ مارس ۱۹۲۳ در یکی از خانه های قدیمی دمشق متولد شدم. جهان در آستانه ی بهار بود. زمین و مادرم هردو آبستن بودند. آیا این یک تصادف بود که تولد من با جنبش طبیعت همراه باشد؟ و در بیرون خاک، حرکت مقاومت بر ضد فرانسوی ها داشت گسترش می یافت و محله ی ما یکی از محله های مقاومت بود». در دمشق به مدرسه رفت و از معلمین اش که فرانسوی بودند دیپلم ادبیات و فلسفه گرفت. از همان دوره با آثار شاعران و نویسندگان فرانسوی آشنا شد. وقتی در لندن سفیر سوریه بود انگلیسی را نیز آموخت. بعدها در مادرید که محل مأموریتش بود با زبان اسپانیایی آشنا شد: «می دیدم که چه زبان لطیفی ست. من به شعرهای ماچادو، خیمِنز، آلبرتو و لورکا دلبستگی عجیبی یافتم. این زبان زبان عشق و انقلاب، آب و آتش در کنار هم است».

نزار می گوید: «دونوع زبان عربی وجود دارد: یکی زبان فرهنگ ها و قومیس از قبیل لسان العرب و محیط محیط و یکی زبان عامیانه. زبان سومی هست که من آن را تجربه می کنم. در مرز میان ایندو کوشیده ام که زبان عرب را از پایگاه دور از دسترسی که دارد فرو آورم تا در میان قهوه خانه ها

با مردم بنشینم و با کودکان و کارگران و دهقانان سخن گویم و روزنامه را بخوانم و سخن را فراموش نکنم».

«نزار شاعر زن و شراب است و در این کار، در عصر ما بسیار موفق... نزار یکی از رقیق ترین و لطیف ترین زبان های شعری را - که در مرز زبان وحشی شعر مدرن و زبان ایستا و کلیشه وار شعر قدیم قرار دارد - برگزیده و با این زبان به وصف حالات عشقی خود و توصیف تأملات خود در باب زن پرداخته است» (نقل قول های این بخش همه از کتاب «شعر معاصر عرب» اثر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۹).

نزار در واکنش به تحولات سیاسی جاری در کشور خود و در منطقه عربی اشعار سیاسی هم سروده که باز از همان لطافت خاص زبان و اندیشه اش سرشار است.

نزار قبانی در ۱۹۹۷ درگذشت. محمود درویش در سرسخن شماره ۵۳ فصلنامه ی الکرمل می نویسد: «شمع های فراوان به یاد نزار قبانی روشن شده است، اما اینها کمتر از شمع هایی ست که این شاعر، طی ۵۰ سال، برای عاشقان و مدافعان آزادی تن و آزادی وجدان و آزادی سرزمین افروخت. از نخستین شعرش، شاعری بود یگانه و متمایز، تا به جایی رسید که در شعر معاصر عرب به «پدیده ای مردمی» بدل گشت. او شعر را از برج عاج نخبگان و شب های الهام فرود آورد و چون نان و گل سرخ در دسترس همگان قرار داد و شاعر همگان شد...هیچ شاعری مثل او چنین مستقیم از زبان زن و درباره ی او سخن نگفته. نزار نه تنها شاعر زن، بلکه شاعر همگان است».

بسیاری از اشعار نزار قبانی را خوانندگان هنرمند عرب مثل ام کلثوم و عبدالحلیم حافظ و دیگران خوانده اند.

ژوئن ۲۰۰۵